

در جستجوی اطلاق جامعیت بر مشیخه ابن محبوب

^۱ سید محسن موسوی^۲ سیده فرناز اتحاد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۷

چکیده

جامع نویسی از جمله شیوه‌های رایج تدوین حدیث از طریق گردآوری و تبویب احادیث است که سابقه آن به قرون نخستین باز می‌گردد. در طول تاریخ می‌توان کتاب‌های حدیثی را یافت که لفظ «جامع» را در عنوان خود دارند و برخی دیگر بدون این که لفظ «جامع» در عنوان بیاید، به لحاظ محتوا و ویژگی‌های کتاب، جامع حدیثی تلقی شده‌اند. «مشیخه ابن محبوب» از جمله کتاب‌هایی است که نجاشی آن را جامع نامیده است. با این که سوگمنده این کتاب به دست ما نرسیده است، چنین ادعا می‌شود که مشیخه ابن محبوب با توجه به ویژگی‌هایی که در محتوا داشته، یکی از جوامع حدیثی شیعه بوده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، بر آن است تا با شناخت ماهیت مشیخه ابن محبوب، صحت ادعای مطرح شده درباره جامعیت کتاب را مورد بررسی قرار دهد. هریک از نسخ تصحیح شده این اثر یک مجموعه مستقل به شمار می‌آید. مقاله پیش‌رو در نهایت، بیان می‌کند که با توجه به معیارهای ساختاری و محتوایی در تعریف جوامع حدیثی و همچنین نظریه شیوه مشیخه نویسی محدثان شیعه، نمی‌توان کتاب ابن محبوب را جامع حدیثی براساس تعریف تعریف جامع نزد امامیه به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: جوامع حدیثی، مشیخه نویسی، مشیخه ابن محبوب، نسخ تصحیح شده جامع ابن محبوب.

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران (m.musavi@umz.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (m.musavi@umz.ac.ir).

۱. بیان مسأله

ویژگی مکتوب بودن، از جمله ویژگی‌های میراث علمی. حدیثی شیعه به شمار می‌آید. با توجه به اهتمام و تشویق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به جمع‌آوری و کتابت حدیث، در همان سده‌های نخستین، کتاب‌ها، اصول و نسخه‌های متعدد و گوناگونی به نگارش درآمد. از میان مطالب همین نگاشته‌ها، به مرور زمان و به دست راویان و محدثان، آثاری تحت عنوان جوامع حدیثی پدید آمد که برای مثال، با نام کتاب‌های اربعه شیعه شناخته شدند. از آن‌جا که تعریف متقنی از ابتدا برای این موارد وضع نشده بود و احتمال دارد نام‌گذاری با عنوان «حدیث» پس از جمع این آثار توسط مؤلف اصلی بر آن کتاب یا مجموعه خاص اطلاق شده باشد، آنچه که به عنوان جامع یا جوامع مورد استفاده قرار گرفت، دارای مشخصات و کیفیت‌های مختلفی بود؛ برای نمونه، برخی از این آثار براساس دسته‌بندی‌های هشت‌گانه (مطابق نظر اهل سنت)، برخی براساس ابواب فقهی، و برخی با تعاریف دیگر عنوان «جامع» را با خود همراه داشتند.

با این توضیح، جدا از این که در تعریف دقیق «جامع» درباره آثار حدیثی وحدت تام حاصل نشده است، از سوی دیگر، با تدوین چنین مجموعه‌هایی، آسیب فراموشی و از میان رفتن اصول و نسخه‌های قدیمی و کهن نیز وجود داشت. با گردآوری این جوامع، آثار قدیمی‌تر و مصادر و مراجع اولیه مورد غفلت واقع شدند، و این غفلت به مفقود شدن برخی از این آثار در طول تاریخ انجامید.

ذکر این نکته جالب توجه است که اگر مشیخه ابن محبوب از ابتدا با قصد و ویژگی‌های «جامع» به نگارش درآمده بود، ضروری می‌نمود که همانند دیگر آثار جامع حدیثی، نسل به نسل حفظ و منتقل می‌شد. با توجه به این که این اثر تاکنون باقی نمانده است، این موضوع با دیدگاه کسانی که آن را جامع حدیثی می‌پندارند، در تعارض قرار می‌گیرد.

پژوهش حاضر با دو مسأله اصلی مواجه است. مورد اول، این که تعریف جامعی از «جامع حدیثی» موجود نیست تا بتوان با تکیه بر آن، اطلاق جامعیت بر یک مجموعه یا اثر را سنجید. همچنین، تعریف «جامع» نزد اهل سنت و امامیه، ملاک‌هایی متفاوت از یکدیگر دارد.

براساس تعریف شیعه از «مشیخه»، این گونه کتاب‌ها آثاری رجالی به شمار می‌روند، در حالی که در تعریف اهل سنت، مشیخه‌ها کتاب‌هایی حدیثی محسوب می‌شوند.

مسأله‌ای که در خصوص این مشیخه و در روند پژوهش با آن مواجه هستیم، این است که

مشيخه ابن محبوب کتابی شیعی است، اما تنها در صورتی می‌توان آن را جامع تلقی کرد که با اصطلاح اهل سنت از «مشيخه» و به عنوان کتابی حدیثی، به آن نگریسته شود. حال، بحث در این است که:

آیا این کتاب حدیثی، جامع نیز هست یا خیر؟

آیا اطلاق اصطلاح «جامع» بر آن درست است یا نه؟

از سوی دیگر، معضلی بزرگ‌ترین وجود دارد و آن، تعیین مصادیق برای جوامع حدیثی است؛ به این معنا که آثاری در دسترس و هم‌طراز وجود دارند که با وجود داشتن ساختار و ماهیتی حدیثی و جامع‌گونه، در ظاهر و در عنوان خود، چنین نامی ندارند.

سؤال کلی پژوهش، به صورت مصداقی و در حدّ فرصت مقاله پژوهشی، درباره جامع بودن مشيخه ابن محبوب و این که آیا لفظ «جامعیت» بر این اثر اطلاق می‌شود یا خیر، مطرح می‌گردد.

پژوهش پیش‌رو، در درجه اول با بررسی تعاریف موجود از جوامع حدیثی، به تعریفی برگزیده و قابل اعتنا از جامع حدیثی دست خواهد یافت. سپس با بررسی محتوا، انتساب، و وجود این مشيخه، به این پرسش خواهد پرداخت که آیا با توجه به تعریف برگزیده از جامع حدیثی، می‌توان مشيخه ابن محبوب را جامع حدیثی نامید یا نه؟

در این مسیر، از دیدگاه موافقان و مخالفان اطلاق این عنوان بر این اثر بهره خواهد برد. ضرورت انجام این پژوهش، از آن جا ناشی می‌شود که طرح مشيخه ابن محبوب به عنوان میراثی حدیثی، نیازمند تبیین درست ماهیت، کاربرد، و جایگاه آن است؛ و از سوی دیگر، پایان دادن به مباحث مخالفان و موافقان در خصوص اطلاق یا عدم اطلاق جامعیت بر آن، ضرورت دارد.

تاکنون در آثار پژوهشی و جست‌وجوهای علمی، به مشيخه ابن محبوب از زاویه حل مسأله جامعیت یا عدم جامعیت آن پرداخته نشده است، و از این جهت، پژوهش حاضر دارای نوآوری است.

کتاب مشيخه حسن بن محبوب، از جمله میراث‌های حدیثی است که در قالب دانشنامه دکتری در دانشگاه تربیت مدرس، توسط سید محمد مهدی ابوترابی (۱۴۱۴ق) احیا شده و متن این مشيخه، به صورتی که پژوهشگر ادعا می‌کند، در این رساله جمع و تدوین شده است.

۲. تعاریف و مصادیق جوامع حدیثی

در پاسخ به پرسش پژوهش حاضر، ضروری است که مفهوم «جامع حدیثی» و «جامع‌نویسی»، به عنوان یکی از روش‌های رایج در تألیف کتاب‌های حدیثی، و دیدگاه‌های متعدد درباره آن، مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، درک ماهیت حقیقی مشیخه ابن محبوب و سنجش ادعای مطرح شده درباره آن، بدون روشن ساختن مفهوم چالش برانگیز «جامع حدیثی» و ارائه تعریفی جامع و مانع از آن، ممکن نخواهد بود.

۱-۲. معنای لغوی جامع

لفظ «جامع» در لغت، به معنای هر چیزی است که به دیگری ملحق شود و از آن به اجتماع تعبیر می‌شود. مصادیق این مفهوم، مختلف و گوناگون است و اختلاف در آن، به سبب تفاوت در صیغه‌ها و کاربردهای آن پدید آمده؛ مانند جمعه، جامع و مجموع. همچنین، جمع کردن چیزی از پراکندگی و تفرقه نیز در معنای آن گزارش شده است.^۱

از نظر برخی لغویان، «اجماع» بیشتر در مورد اجتماع رأی و اندیشه به کار می‌رود، مانند عبارت: «أَجْمَعَ المسلمون على هذا»؛ یعنی آرای آنان بر این مسأله گرد آمد. همچنین، «جامع» به معنای گردآورنده و جمع‌کننده در تمامی زمینه‌ها به کار می‌رود.^۲ برخی دیگر درباره لفظ «جامع» ذکر کرده‌اند که این واژه از ریشه «جَمَعَ» به معنای گردآوردن و جمع کردن گرفته شده است.^۳ همچنین، به گروهی از هر چیز، جمع چیزهای متجانس با یکدیگر و مجموعه‌ای هماهنگ نیز «جامع» گفته می‌شود.^۴

۲-۲. تعریف اصطلاحی جامع حدیثی

تعریف اصطلاحی «جامع حدیثی» در منابع متعدد، به صورت پراکنده و متنوع بیان شده است. از سوی دیگر، چنین به نظر می‌رسد که برخی از منابع و مکتوباتی که با عنوان «جامع» ثبت و مشهور شده‌اند، از ابتدا با هدف جامع‌نویسی نگارش نیافته‌اند، بلکه پس از جمع‌آوری و تدوین اولیه، توسط عامل یا عاملانی بیرونی، عنوان جامع بر آن‌ها اطلاق شده است.

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۵۳؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. المفردات في غريب القرآن، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۱۲؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۴۷.

۴. معجم مقاییس اللغة، ص ۳۶۸.

با توجه به این که تعریف اصطلاحی «جامع حدیثی» با ضوابط و مشخصات جامع و دقیق، به طور کامل تعیین نشده، اطلاق این عنوان بر برخی آثار، با تعریف واقعی و دقیق جامع حدیثی هم خوانی ندارد؛ تا جایی که در برخی موارد، ناچار به نادیده گرفتن برخی قیود موجود در تعاریف شده‌اند.

محدثان اهل سنت، مجموع احادیث و مطالب دینی را در هشت موضوع (عقاید، احکام، سیر، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة و مناقب) دسته‌بندی کرده،^۱ برخی معتقدند که جامع حدیث کتابی است که در بر دارنده همه آن‌ها باشد، اگرچه درباره پاره‌ای از این عناوین اختلاف نظر وجود دارد.^۲

در کتاب‌های جامع یا جوامع حدیثی، ترتیب تدوین احادیث بر اساس موضوعات صورت می‌گیرد، نه همچون مسندها و معجم‌ها که ترتیب آن‌ها مبتنی بر اسامی اشخاص راوی است.^۳ برخی مجموعه‌ها که خود از چند جامع تشکیل شده‌اند، با تعبیر «مجامع» یاد شده‌اند. همچنین، اصطلاح «جامع حدیث» به معنای مجموعه‌ای از احادیث نیز به کار رفته است.^۴

بنا بر یکی از تعاریف جامع، جامع حدیثی در شیعه به تألیفاتی گفته می‌شود که مؤلف آن، بر اساس نیاز زمان، روایات را از کتب پیشین در عناوین متعدد گردآوری و تنظیم کند. تعداد و موضوعات کتاب‌های جوامع ضابطه ویژه‌ای ندارند.^۵ با توجه به گستره وسیع موضوعات حدیثی، در سده‌های نخستین هجری، تدوین و تألیف گونه‌هایی از آثار حدیثی در اشکال و انواع مختلف ظهور یافت.

این گونه‌های تألیفی، بنا بر نیاز و شرایط زمان و جامعه، در بر دارنده مباحثی خاص با رویکردهای موضوعی بودند؛ و از آن‌جا که هریک از این آثار تنها بخشی از مباحث مورد عنایت جامعه را در برداشتند، تلاش می‌شد تا مدونه‌هایی با عنوان «جامع»، پاسخ‌گوی نیازی همگانی در موضوعات مختلف باشند.

اما این نکته شایان توجه است که احساس نیاز به این نوع تألیف، تابع شرایط زمانه است

۱. منهج النقد فی علوم الحديث، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۲. اصول التخریج و دراسة الاسانید، ج ۱، ص ۹۷.

۳. الحديث النبوی: مصطلحه، بلاغته، کتبه، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۴. منهج النقد فی علوم الحديث، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵. سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی، ص ۱۲۰.

و با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی تغییر می‌یابد.

در تعریفی دیگر، لفظ «جوامع» قابل اطلاق بر آثاری دانسته شده است که در آن‌ها احادیث بر اساس ابواب فقهی جمع‌آوری شده‌اند؛ مانند: صحاح سته اهل سنت، کتب اربعه شیعه، و جوامع حدیثی متأخر نظیر بحار الانوار، وسائل الشیعة و الوافی. یا آن‌که جمع‌آوری احادیث به ترتیب حروف الفبا صورت گرفته باشد؛ مانند: «جامع الأصول» اثر ابن اثیر.^۱

خطیب بغدادی، کتاب‌هایی را که در باب احکام تصنیف شده و جامع میان مسانید (احادیث دارای سلسله سند) و غیرمسانید هستند، در زمره جوامع حدیثی به شمار می‌آورد.

سیوطی نیز، سه تعریف موازی و در عرض یکدیگر برای جامع حدیثی مطرح می‌کند:

۱. جوامع، به مثابه متونی عام که مشتمل بر مجموعه‌ای از احادیث هستند،

۲. جوامع، در تقابل با مسانید، بدون در نظر گرفتن قسم سومی،

۳. جوامع، در تقابل با مسانید، با در نظر گرفتن اقسام دیگری از روش‌های تدوین.

در معنای متقدم، جوامع، کتاب‌هایی‌اند که مضامینی فراتر از حدیث، همچون آثار صحابه و تابعین را نیز دربرمی‌گیرند، و به کارگیری تعبیر «جوامع» برای آن‌ها، از باب تغلیب و تسامح صورت گرفته است.^۲

به نظر می‌رسد محدثان معاصر، شیوه نگارش، تصنیف و باب‌بندی موضوعات را ممیزه اصلی جوامع حدیثی می‌دانند؛ حال آن‌که توجه خطیب بغدادی و دیگر متقدمان، بیشتر معطوف به سلسله سند و مرسل نبودن احادیث بوده است.

از آن‌جا که هدف از بیان این تعاریف، بررسی مفهوم «جامع حدیثی» و ارائه تعریفی جامع و مانع از آن است، ضروری است که در بخش بعدی مقاله، با توجه به ویژگی‌هایی که در اکثریت کتب جوامع به چشم می‌خورد، معیارهایی برای ارائه تعریفی صحیح‌تر و دقیق‌تر مطرح گردد.

۳-۲. تعریف برگزیده برای جامع حدیثی

به طور معمول، «جامع» به کتابی اطلاق می‌شود که تبویب شده و براساس موضوعات مختلف دسته‌بندی شده باشد. براساس همین تعریف، می‌توان ادعا کرد که غرر الحکم و درر الکلم آمدی و ثواب الأعمال ابن بابویه نیز قابلیت آن را دارند که جامع تلقی شوند؛ زیرا هر

۱. جوامع حدیثی شیعه، ص ۵۵.

۲. پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۶.

دو دارای باب بندی و اشتغال موضوعی هستند. در برابر چنین ادعایی، این نظرنیز مطرح است که کتاب های مذکور، جامع ابواب فقهی نیستند. در نتیجه، می توان آن ها را از دایره اطلاق جامع حدیثی خارج کرد.

در پی همین بحث، این نکته نیز مطرح می شود که اطلاق لفظ «جامع» بر کتاب هایی مانند الحیة تألیف برادران حکیمی یا میزان الحکمة اثر محمدی ری شهری، در شرایطی صورت می گیرد که این مجموعه ها از ابواب فقهی تهی هستند. بنابراین، نباید جزو جوامع حدیثی به شمار آیند.

با اشاره به همین موارد، لزوم ارائه تعریفی مشخص و دقیق برای «جوامع حدیثی» ضروری به نظر می رسد.

مطلب مهم دیگر آن است که: اگر تعریف رایج و پذیرفته شده از جامع حدیثی را بپذیریم - که جامع، کتابی است دربردارنده ابواب فقهی و اثری بزرگ و مبوّب - پس چرا با وجود جامع نگاری های متعدد پیش از کتاب هایی مانند من لا یحضره الفقیه و تهذیب الأحکام، فقط این موارد به عنوان جوامع اولیه حدیثی شیعه در نظر گرفته شده اند؟^۱ در این میان، کتاب هایی نیز وجود دارند که هرچند لفظ «جامع» بر آن ها اطلاق نشده است، اما در عمل جزو جوامع حدیثی محسوب می شوند؛ برای مثال: موطأ مالک بن انس، نوادر الحکمة اشعری، و الکافی کلینی.

از سوی دیگر، مواردی نیز وجود دارند که لفظ «جامع» در عنوان آن ها آمده است، اما بر اساس تعریف معمول، نه جامع ابواب هشت گانه معارف دینی اند و نه جامع ابواب فقهی؛ مانند: الجامع الکبیر فی الفقه قرطالوسی، الجامع الکبیر الداعی الی الحق حسن بن زید، و جامع الفقه ابن قتیبہ دینوری.

برخی از علمای اهل سنت در تعریف جوامع حدیثی بر این باورند که جوامع حدیثی به کتاب هایی اطلاق می شود که همه ابواب هشت گانه حدیثی را دربر بگیرد. این ابواب عبارت اند از: باب عقاید، باب احکام، باب رقاق، باب آداب خوردن و آشامیدن، باب تفسیر و تاریخ و سیره، باب سفرو نشست و برخاست ها (که باب شمائل نیز نامیده می شود)، باب

۱. رک: جوامع حدیثی شیعه و بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۵؛ تاریخ حدیث، ص ۹-۱۰.

فتنه‌ها و اختلافات و باب مناقب و مذمت‌ها. بنابراین، کتابی که این هشت باب را در بر داشته باشد، جامع نامیده می‌شود؛ مانند جامع بخاری و جامع ترمذی.^۱

نمونه‌ای دیگر از تعریف «جامع» چنین است که: مجموعه‌ای از احادیث پیامبر اکرم ﷺ با ویژگی جامعیت در موضوعات گوناگون، که به طور طبیعی نزد شیعیان، گفتارهای امامان معصوم (علیهم‌السلام) را نیز در بر می‌گیرد.^۲ البته، بر این تعریف ایرادی وارد است؛ زیرا تمامی احادیث موجود در کتب جامع، به ویژه جوامع اهل سنت، منحصر به سخنان پیامبر اکرم ﷺ نیست، بلکه اقوال صحابه، تابعین، و حتی اتباع تابعین را نیز در بر می‌گیرد.^۳

تعریفی دیگر از جوامع را چنین می‌توان اشاره کرد که «گاهی از باب تسامح به کتاب‌های سنن نیز جامع می‌گویند؛ زیرا احادیث آن جامع ابواب مختلف فقه است».^۴ این مطلب نیز با چنین نقدی مواجه است که: اولاً، از میان کتب سنن، تنها سنن ترمذی به سبب شباهت با جوامع حدیثی، «جامع» نامیده شده است، و دیگر کتب سنن را با این عنوان نخوانده‌اند. ثانیاً، از نگاه غالب اهل سنت، صرف جامعیت ابواب فقهی، ملاک جامع دانستن یک اثر نیست.^۵

وجود تعاریف مختلف و متعدد درباره جامع حدیثی، حاکی از سردرگمی معاصران در ارائه تعریفی متقن و قابل اتکا از این اصطلاح است. از سوی دیگر، تعاریف معاصران در این باره، غالباً با مصادیق رایج و تعریف عرفی از جامع حدیثی سازگار نیست، و در اصطلاح، به نوعی «تعاریف من عنندی» تلقی می‌شود. با این توضیح، از آن جا که تعریف دقیقی از جامع حدیثی به دست نیامده و معیاری نیز برای سنجش آثار در اختیار نیست، نمی‌توان با اطمینان، محتوای کتاب‌های حدیثی را با جامع حدیثی تطبیق داد یا بر اساس تعریفی مشخص و دقیق، در صدد تشخیص اطلاق جامعیت یا عدم آن بر این آثار برآمد. در نتیجه، باید از میان تعاریف موجود، بر سریک تعریف صحیح و پذیرفتنی از جامع حدیثی به اشتراک رسید.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، تعریف صحیح جامع حدیثی همان تعریفی است که

۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۰۴.

۲. «جامع»، ص ۳۳۹.

۳. «بازخوانی مفهوم جوامع حدیثی»، ص ۱۲۵.

۴. جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۶۶.

۵. «بازخوانی مفهوم جوامع حدیثی»، ص ۱۲۹.

در ابتدا برخی از عالمان عامی مذهب ارائه کرده‌اند، و این تعریف قابلیت آن را دارد که برخی از کتاب‌های مهم شیعه را نیز در بر بگیرد:

جامع، اثری دربردارنده روایاتی در هشت موضوع عقاید، احکام، سیر، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة و مناقب است.^۱ همچنین، با تأمل و بررسی جوامع حدیثی در دوره‌های مختلف، می‌توان چند وجه اشتراک و ویژگی مهم و اساسی برای این نوع نگارش حدیثی در نظر گرفت که عبارت‌اند از: ۱. تنظیم و تبویب احادیث بر اساس ابواب فقهی و مباحث کلامی، ۲. تصحیح و تهذیب احادیث و گردآوری روایات صحیح، ۳. رفع تعارض و جمع میان روایاتی که در ظاهر متناقض به نظر می‌رسند.^۲

با این توضیح، جامع حدیثی به کتابی گفته می‌شود که دست کم به یکی از موضوعات حدیثی به صورت اساسی پرداخته و تمامی یا اکثر روایات مربوط به آن موضوع را احصا کند؛ خواه این موضوع، فقه و احکام باشد، یا عقاید و اخلاق، و یا تفسیر.

براین اساس، بسیاری از آثار حدیثی که به بیان همه یا اکثر روایات در موضوعی خاص پرداخته‌اند، اما تاکنون ذیل عنوان «جامع» شناخته نشده‌اند، باید جامع محسوب شوند؛ و در مقابل، کتاب‌هایی که تنها به صورت گزینشی یا حداقلی به ذکر روایات در موضوعی خاص مبادرت ورزیده‌اند، نباید در شمار جوامع حدیثی قرار گیرند.

طبق گزارشی که از تعاریف مختلف، و در نهایت از تعریف منتخب برای جامع حدیثی ارائه شد، می‌توان جامعیت یا عدم جامعیت مشیخه ابن محبوب را در پژوهش حاضر به عنوان یکی از جوامع حدیثی مورد بررسی قرار داد.

۳. مصادیق جامع حدیثی در قرون مختلف

از اواخر قرن دوم هجری قمری - که زمان شروع تدوین جوامع حدیثی در بین شیعه و اهل سنت بود - علمای شیعه کتب حدیثی فراوانی برگرفته از اصول اربعه تدوین کردند. برخی از محققان نیز تدوین اولین کتاب جامع را به دوره‌ای قبل‌تر در میانه سده دوم هجری توسط مُعَمَّر بن راشد ذکر می‌کنند؛ که مؤلف این کتاب نیز بیش‌تر توجه خود را به احادیث دارای شاخصه‌های فقهی معطوف ساخته است.^۳

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. رک: سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی، ص ۱۲۰؛ تاریخ حدیث، ص ۸۹.

۳. صلة الخلف، ج ۱، ص ۲۰۰.

برخی جوامع حدیث تألیف شده در قرن دوم و سوم عبارت‌اند از: الجامع فی الاحادیث احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، الجامع فی الحدیث ابوطاهر وراق خضرمی، الجامع فی الحدیث ابوعبدالله موسی بن قاسم بن معاویه بجلی و الجامع فی ابواب الفقه ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائنی.^۱ در قرن سوم هجری جوامع حدیثی با انگیزه تدوین مجموعه‌های حدیثی و فراگیر سنت‌های نبی اکرم ﷺ شکل گرفت و مقصود از آن، کتاب‌هایی بودند که روایات صحیح را همراه با سند و به دور از اقوال صحابه در خود جای داده بودند.^۲

شاخص‌ترین کتاب جامع حدیثی اهل سنت نیز در همین دوران تألیف گردید، و برای نخستین بار، خود نویسنده عنوان «جامع» را برای کتاب خویش به کار برد.

الجامع الصحیح المسند المختصر من أمور رسول الله و سننه و آیامه، معروف به صحیح البخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق)، نمونه‌ای شاخص از کتاب‌های جامع حدیث است، و تعبیر «جامع» را خود بخاری در عنوان کتاب به کار برده است.^۳ در فاصله قرن چهارم تا ششم هجری، نخستین جوامع مهم حدیث شیعه پدید آمدند. برخی از آن‌ها دارای عنوان «جامع» بودند و برخی، همچون کتب اربعه، فاقد چنین عنوانی بودند.

جز کتب اربعه - که شاخص‌ترین جوامع حدیثی این دوره به شمار می‌آیند - باقی این جوامع از میان رفته‌اند و تنها نام آن‌ها در فهرست‌ها و منابع رجالی و کتاب‌شناختی باقی مانده است:

۱. الکافی تألیف ثقة الاسلام، شیخ المحدثین، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی،
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه تألیف رئیس المحدثین، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به صدوق،
۳. تهذیب الاحکام تألیف شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی،
۴. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، این کتاب نیز تألیف شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی است.

از قرن هفتم تا پایان قرن سیزدهم، به ویژه در قرن یازدهم و دوازدهم، با استفاده از منابع حدیثی

۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵ ص ۲۷-۳۰.

۲. تاریخ حدیث، ص ۲۳۲.

۳. الحدیث النبوی: مصطلحه، بلاغه، کتبه، ص ۲۹۵.

دوره‌های قبل، جوامع بزرگی فراهم آمد که هریک ویژگی‌هایی دارند. تألیفات این دوره کمتر عنوان جامع دارند و تنها آثار معدودی با این عنوان معروف شده‌اند؛ مانند الوافی تألیف ملا محسن فیض کاشانی، بحار الانوار علامه مجلسی، جامع الاحکام و السنن تألیف محمد بن سلیمان بن زویر خطی سلیمانی و جامع الاحادیث تألیف محمد نجف کرمانی مشهدی.^۱

در دوران معاصر نیز چند کتاب جامع حدیث در میان شیعیان تألیف شده است که مفصل‌ترین آن‌ها جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة زیر نظر آیه الله بروجردی است که در واقع، متضمن تنقیح، تهذیب و تکمیل وسائل الشیعه شیخ حر عاملی است. در این کتاب، احادیث فقهی در حد امکان از منابع کهن استخراج و بدون تقطیع درج شده است. جامع احادیث الشیعه طبق شمارشی که در چاپ ۳۱ جلدی آن صورت گرفته است، دارای ۴۸۳۴۲ حدیث است.

۴. تعاریف مشیخه نویسی

مشیخه جمع کلمه شیخ و مترادف با شُیُوخ، أَشْيَاح، مَشَيْخَه، شَيْخَان و مَشْيُوخَاء آمده است.^۲ در علم حدیث و رجال، محدثان بزرگ، راویان احادیث و کسانی را که از آنان می‌توان حدیث فراگرفت (استاد روایت) شیخ می‌نامند.^۳

«مَشَيْخَه» به کسر شین، اسم مکان است از «شیخ» و به معنای مَسْنَد؛ یعنی محل ذکر شیوخ و اسناد. «مَشَيْخَه» به سکون شین و فتح یاء، جمع شیخ است؛ مانند شیوخ و مشایخ. پس، ما یک «مَشَيْخَه» داریم و یک «مَشَيْخَه».

و چون «مَشَيْخَه» محل ذکر «مَشَيْخَه» است - یعنی مکانی که در آن، مشایخ و شیوخ شیخ صدوق و واسطه‌هایی که به واسطه آن‌ها اتصال سند روشن می‌شود، ذکر شده‌اند - به آن مشیخه گفته می‌شود.^۴

مشیخه نویسی، بحث درباره زندگی، حالات و صفات رجال دین و راویان حدیث نیست؛ چرا که این مطالب، موضوع علم رجال است. بلکه موضوع دانش مشیخه، نقل حدیث از استاد و شیخ اجازه است. غایت آن نیز، پذیرش روایت کسانی است که از آن شیخ اجازه، سند دارند و نقل حدیث می‌کنند.

۱. الذریعه، ج ۵، ص ۳۷-۳۱.

۲. تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۱۹۶.

۳. فرهنگ اصطلاحات حدیث، ص ۸۰.

۴. الرواشح السماویه، ص ۷۵.

۱-۴. مشیخه نویسی در رویکرد اهل سنت

محدثان اهل سنت، معمولاً در کتاب‌های مستقل، نام مشایخی را که از آنان حدیث شنیده بودند یا کتاب‌هایی را نزد آنان فراگرفته بودند، به ترتیب نام مشایخ یا شهرهایی که در آن جا استماع کرده بودند، گردآوری می‌کردند. «مشیخه» نیز نوعی کتاب حدیثی است که در آن، مؤلف احادیث و کتاب‌هایی را که از مشایخ خود، به طور مستقیم یا به صورت اجازه، اخذ کرده است، ذکر می‌کند.^۱

بنابراین، مشیخه در نظر اهل سنت، کتابی حدیثی است که ذیل نام مشایخ، احادیثی که از آنان نقل شده، گردآوری می‌شود. مطابق این طرز تلقی، مشیخه در واقع نوعی معجم حدیثی به شمار می‌آید، با این تفاوت که احادیث آن به ترتیب زمان تولد و وفات مشایخ مؤلف تنظیم شده است، نه بر اساس ترتیب حروف الفبا یا موضوعات فقهی.^۲

این تعریف از مشیخه نویسی، بسیار نزدیک است به تعریفی که «مسند» را در اصطلاح سبک‌شناسی کتاب‌ها، چنین معرفی می‌کند: کتابی که مجموعه روایات هر صحابی از پیامبر خدا ﷺ، اعم از روایات صحیح، حسن و ضعیف، پس از ذکر نام او آورده شده باشد.

۲-۴. مشیخه نویسی در رویکرد امامیه

محدثان امامی، برای جلوگیری از تکرار مکرر اسناد در کتاب‌های حدیثی خود، در مشیخه‌هایی که برای این آثار تنظیم می‌کردند، تنها یک بار سند خود را به راویان و صاحبان اصول و مصنفات ذکر می‌نمودند.

شیخ صدوق، در کتاب من لا یحضره الفقیه، به منظور اختصار در سند، اوایل اسناد اغلب روایات را حذف کرده است، و برای رفع این کاستی در اسناد، در پایان همین کتاب، بخشی تحت عنوان المشیخه را تدوین کرده است، که در بردارنده طریق او به هریک از راویانی است که روایت را از وی نقل کرده است.

متن «المشیخه» در واقع، بخش پایانی جلد چهارم من لا یحضره الفقیه است که شیخ صدوق در آن، مشایخ و سلسله اسناد خود را به صورت مفصل توضیح داده و حلقه‌های ارتباطی خود با رجال و راویان را مشخص کرده است. بدین ترتیب، کتاب مذکور که در ظاهر مُرسَل و بدون سند به نظر می‌رسد، در واقع مُسند و دارای اسناد است.

۱. المعجم المفهرس، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. الرسالة المستطرفة لبیان مشهور کتب السنة المشرفة، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷.

سبک بیانی شیخ صدوق در المشیخه، که بخش پایانی کتاب من لا یحضره الفقیه محسوب می‌شود، به این صورت است که درباره هر راوی چنین می‌نویسد: هرآن چه در این کتاب از ایشان آمده، آن را از... و... و... نقل کرده‌ام. برای مثال، نخستین مطلب شیخ صدوق در مشیخه، چنین آغاز می‌شود:^۱

هرچه در این کتاب از عمار بن موسی ساباطی باشد، پس به تحقیق، آن را از پدرم و محمد بن حسن بن احمد بن ولید (رضوان الله علیه)، از سعد بن عبدالله، از احمد بن حسن بن علی بن فضال، از عمرو بن سعید مدائنی، از مصدق بن صدقه، از عمار بن موسی ساباطی روایت کرده‌ام.^۲

شیخ طوسی، پس از تغییر در شیوه تألیف خود، اسناد روایات را در کتاب، با نام مؤلف مأخذ حدیث آغاز کرده است و برای اتصال سند خود به این مؤلفان، تکمله‌ای با عنوان مشیخه در پایان کتاب افزوده است. وی برای تفصیل بیش تر طرق و اسناد، خواننده را به کتاب دیگرش، یعنی الفهرست، ارجاع داده است.^۳

در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که شیخ طوسی مستقیماً از کتاب یک راوی، که در آغاز سند ذکر شده، احادیث را اخذ کرده است؛ اما قرائن متعددی نشان می‌دهد که او در مواردی، با واسطه، احادیثی را از مأخذ پیشین نقل کرده، بدون آن که به نام مصادر واسطه اشاره کند، و این به سبب شهرت آن‌ها بوده است.

شیخ طوسی در آغاز مشیخه تهذیب الاحکام، نام برخی از مؤلفان جوامع حدیثی را که از منابع اصلی تهذیب بوده‌اند، ذکر می‌کند. این افراد عبارت‌اند از:

کلینی، علی بن حسن بن فضال، حسن بن محبوب، حسین بن سعید، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، و احمد بن محمد بن عیسی.

تأمل در مشیخه تهذیب نشان می‌دهد که در آن، دو گونه طریق حدیثی وجود دارد:

۱. طرق اصلی و مستقل که مجموعاً شامل ۲۸ راوی است؛

۱. مشیخه الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. ... و ماکان فیه عن سلیمان الدیلمی فقد رویته عن ابیه، و محمد بن الحسن رحمهما الله، عن سعد بن عبدالله، عن

عباد بن سلیمان، عن حمد بن سلیمان، عن ابیه، سلیمان الدیلمی...

۳. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۸۸.

۲. طرق فرعی و وابسته که مجموعاً ۲۴ طریق را دربر می گیرد، و با تعبیراتی مانند «ما ذکرته» یا «من جمله ما ذکرته» آغاز می شوند.

محمد بن یعقوب کلینی، حسین بن سعید، محمد بن علی بن محبوب، و سعد بن عبدالله اشعری از جمله مؤلفان این مآخذ واسطه به شمار می آیند.

روش نقل حدیث از منابع واسطه باعث شده است که برای برخی راویان، بیش از یک طریق ذکر شود؛ برای مثال، حسن بن محبوب دارای یک طریق استقلالی (برگرفته از کتاب خود او) و پنج طریق وابسته است.^۱

همان طور که مشیخه شیخ صدوق و مشیخه شیخ طوسی به معنای مشایخی (اساتیدی) هستند که این دو بزرگوار از آنان روایت نقل کرده اند، در این نوشتار نیز، «مشیخه» به معنای اساتید در روایت و افرادی که ابن محبوب از آنان حدیث دریافت کرده است، به کار رفته و مشیخه ابن محبوب نیز با همین معنا در نظر گرفته می شود.

۳-۴. معرفی مشیخه ابن محبوب

حسن بن محبوب، معروف به سراد، یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) بوده و از بزرگان رجال شیعه و راویان معروف و از اصحاب اجماع است. سایر تألیفات او عبارت اند از: الحدود، الدیات، الفرائض، النکاح، الطلاق، نوادر و کتاب التفسیر و کتاب معرفة رواة الاخبار.^۲ مشیخه، مهم ترین اثر حسن بن محبوب بن وهب بن جعفر بن وهب است که از کهن ترین آثار در فقه و رجال نزد شیعه به شمار می رود.

درباره ماهیت حقیقی مشیخه ابن محبوب، نظر قاطعی میان محدثان وجود ندارد. تاریخ نگارش کتاب مشخص نیست، اما با توجه به زمان حیات ابن محبوب، نگارش آن باید در فاصله سال های ۱۵۰ تا ۲۰۰ هجری صورت گرفته باشد. از آن جا که اصل این کتاب در حال حاضر در دسترس نیست، در این پژوهش ناچاریم به نظرات محدثان و رجالیان متأخر از او اعتماد و اکتفا کنیم؛ که اکثریت این بزرگان، بر رونویسی حدود هزار حدیث از مشیخه ابن محبوب توسط شهید ثانی، اتفاق نظر دارند.^{۳ ۴}

۱. الجامع فی الرجال، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة، ص ۶۹.

۳. و رأیت بخطه کتاباً فیہ أحادیث نحو ألف حدیث انتخبها من کتاب المشیخة للحسن بن محبوب.

۴. مشیخه حسن بن محبوب، ص ۶؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۸، ص ۳۸۷.

همچنین گفته می‌شود که ابن محبوب در این کتاب، اساتید و مشایخ خود را با توجه به زمان ملاقات با آنان عنوان کرده و سپس در ذیل هر نام، احادیثی را که از ایشان شنیده، بیان نموده است.

المشیخه ابن محبوب، در زمان حضور امامان و دوران تدوین اصول اولیه شیعه، از چنان شهرتی برخوردار بوده که مشهورتر از کتاب المختصر اثر مؤزنی، از نامورترین فقیهان شافعی، و آثار مشابه آن به شمار می‌رفته است.^۱ المشیخه را داود بن کوره قمی، از مشایخ حدیثی کلینی، طبق موضوعات فقهی تبویب کرده و در تلاشی دگرباره احمد بن حسین بن عبد الملک، از راویان معتمد، آن را بر اساس نام راویان، تنظیم نموده است.^۲

بنابراین، باید گفت که بار اول ابو جعفر احمد بن حسین بن عبد الملک، از شاگردان مورد اعتماد ابن محبوب، کاستی‌های مشیخه را اصلاح می‌کند و نام مشایخ ابن محبوب را به ترتیب حروف الفبا سامان می‌دهد و روایات یکایک آنان را در زیر نام هریک می‌آورد، تا بازیابی نام مشایخ آسان شود.

شیخ طوسی و نجاشی، باب بندی وی را ستوده‌اند و چنان می‌نمایند که از آن تاریخ به بعد، همین نسخه باب بندی شده - که به گونه المعجم الکبیر به بازار وراقان راه یافت - با استقبال اهل فن، روبه رو شد و این سبب شد که نسخه‌های باب بندی نشده از دور خارج بشوند و متروک بمانند. شیخ طوسی در تدوین کتاب‌های تهذیب الاحکام و الاستبصار خود، از همین نسخه، بهره‌برداری می‌کرده است.^{۳ و ۴}

پس از تدوین و باب بندی و دسته بندی مشیخه ابن محبوب این سبک تدوین و باب بندی، الگوی دیگران قرار گرفت؛ از جمله، سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی المعجم الکبیر خود را با الگوگیری از مشیخه ابن محبوب نگاشت.

سپس حدود نیم قرن بعد ابوسلیمان داود بن کوره قمی، از مشایخ کلینی، مشیخه ابن

۱. اعلام الوری باعلام بالهدی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. رجال النجاشی، ص ۸۰ فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، ص ۶۷.

۳... و کان جلیل القدر، یعدّ فی الأركان الأربعة فی عصره. له کتب کثیرة، منها: کتاب المشیخه، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب النوادر نحو ألف ورقة... و أخبرنا بکتاب المشیخه - قراءة علیه - أحمد بن عبدون، عن علی ابن محمّد بن الزبیر، عن الحسن بن عبد الملک الأودی، عن الحسن بن محبوب. وله کتاب المراح. أخبرنا به أحمد بن عبدون، عن أبي طالب الأنباری، عن حمید بن زیاد، عن یونس بن علی العطار، عن الحسن بن محبوب.

۴. فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، ص ۱۲۲.

محبوب را براساس ابواب فقهی سامان دهی کرد. باب بندی دوم برای فقیهان و دسته بندی نخست، برای محدثان و محققان کاربرد بهتری داشت.

با توجه به این که هیچ یک از کتاب های حسن بن محبوب در دست نیست، اما به هر حال اگر محتوای کتاب های او را مرویاتش بدانیم که اغلب در کتب اربعه شیعه و غیر آن آمده اند، می توان آثار از دست رفته را تا حدی بازسازی کرد و یک ترسیم احتمالی برای این کتاب در نظر گرفت.

تهرانی معتقد است که ابن محبوب دارای دو کتاب رجالی بوده است: یکی به نام مشیخه و دیگری معرفة رواة الاخبار. ایشان معتقد است بعید به نظر می رسد که این دو عنوان بر یک کتاب از ابن محبوب اطلاق شده باشد،^۱ ولی با توجه به سخن علامه حلی، المشیخه باید یک کتاب حدیثی باشد، نه رجالی.^۲ دلیل دیگر بر حدیثی بودن این کتاب تلخیص و گزینش احادیثی است که شهید ثانی انجام داده است.^۳

محقق حلی،^۴ آن جا که در فقه استدلالی و مقارن، از میان اقوال فقهای امامیه به سخن چند تن بسنده کرده است، نام پنج فقیه و پیش تر از همه، نام حسن بن محبوب را برده و آنان را مشهور به فضل و معروف به تقدم در (نقد) اخبار و صحت انتخاب و جودت حکم و نظر معرفی کرده است و او را فقیه راویان خطاب می کند.^۵

در نسخه های فعلی رجال النجاشی نام ابن محبوب به طور مستقل نیامده است،^۶ ولی در چند مورد به طور ضمنی به مشیخه وی اشاره شده است. نجاشی در ذیل نام جعفر بن بشیر می گوید:

او کتاب مشیخه ای مثل مشیخه ابن محبوب دارد، ولی کتاب ابن محبوب از کتاب او بزرگ تر است.^۷

۱. مصفی المقال، ص ۱۲۸.

۲. المعتبر فی شرح المختصر، ص ۲۰۲.

۳. الرعاية فی علم الدراية و البداية فی علم الدراية، ص ۸۷.

۴. المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۳.

۵. ... هؤلاء الأفاضل علی ما بان فيه اجتهادهم، و عرف به اهتمامهم، و علیه اعتمادهم، فمن اخترت نقله الحسن بن محبوب، و محمد بن أبی نصر البزنطی، و الحسين بن سعيد، و الفضل بن شاذان، و یونس بن عبد الرحمن، و من المتأخرين أبو جعفر محمد بن بابويه القمی (رض)، و محمد بن یعقوب الكلینی...

۶. رجال النجاشی، ص ۸۰.

۷. له کتاب المشیخة - مثل کتاب الحسن بن محبوب، إلا أنه أصغر منه.

همچنین ذیل نام داود بن کوره قمی نیز گفته است:^۱

او کتاب مشیخه ابن محبوب را باب بندی کرده است.^۲

اربلی از دیگر عالمانی است که ابن محبوب را از محدثان مورد وثوق برمی شمارد و متذکر می شود:^۳

ایشان کتاب المشیخه را - که در موضوع اصول و مبانی شیعه دوازده امامی است - بیش از صد سال از غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام نوشته و در آن بخشی از احادیث غیبت را - که ما در این کتاب آورده ایم - نقل کرده است.^۴

از نسخه های مشیخه ابن محبوب در حال حاضر نسخه ای در دسترس نیست و آخرین خبری که در گزارش تاریخی - حدیثی موجود است، مربوط به زمان شهید ثانی است که وی به خط خود از مشیخه حدود هزار حدیث رونوشت کرده است.^۵

ابن محبوب علاوه بر چند حدیث که بی واسطه از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت کرده است، از ۱۸۸ راوی که از آن میان، حدود شصت نفر از شاگردان امام صادق علیه السلام بودند، حدیث شنیده است. وی بیشتر از مشایخی همچون علی بن رثاب، ابراهیم بن ابی زیاد کرخی، ابویوب و عبدالله سنان از اصحاب امام صادق علیه السلام، هشام بن سالم و علاء بن رزین از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت کرده است.

با توجه به آنچه از دیدگاه صاحب نظران متقدم و متأخر در خصوص ابن محبوب و محتوای مهم ترین اثر او، مشیخه، عنوان شد، چنین به نظر می رسد که اصل کتابی که توسط خود ابن محبوب نگاشته شده، کتابی حدیثی بوده است، مرتب شده بر حسب نام راویان، به ترتیب زمان و مکان مصاحبت با آنان و نقل روایت های ایشان.

علت این برداشت، آن است که «مشیخه» (به کسر شین) اسم مکان است از «شیخ» و «شیخه»، به معنای «مسنده»، یعنی محل ذکر شیوخ و استادان، و اگر خود ابن محبوب این

۱. رجال النجاشی، ص ۸۶.

۲. و هو الذی بوب کتاب النوادر لأحمد بن محمد بن عیسی، و کتاب المشیخه للحسن بن محبوب السرد علی معانی الفقه.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۹.

۴. و من جملة ثقات المحدثین والمصنفین من الشيعة الحسن بن محبوب الزرادی قد صنف المشیخه الذی هو فی أصول الشيعة أشهر من کتاب المزی و أمثاله قبل زمان الغیبة بأكثر من مائة سنة فذكر فيه بعض ما أوردناه من أخبار الغیبة فوافق الخبر المخبر و حصل كلما تضمنه الخبر بلا اختلاف.

۵. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۷، ص ۳۷۴.

عنوان را برای کتابش برگزیده باشد، این بهترین تصویری است که می‌توان از ساختار و ماهیت کتاب او ترسیم کرد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که در فرآیند تصحیح، نقد یا بازنویسی آثار بزرگان، گاهی کتابی جدید پدید می‌آید، اما به دلیل جایگاه علمی و شهرت نویسنده اصلی، همچنان نام او به عنوان مؤلف اثر باقی می‌ماند. نمونه معروف آن، کتاب اختیار معرفة الرجال است که اگرچه به شیخ طوسی منسوب است، اما به احترام و شهرت نویسنده نخست آن، همچنان با عنوان رجال الکشی شناخته می‌شود.

تلاش‌های احمد بن حسین بن عبدالملک و داوود بن کوره قمی در تصحیح و تبویب کتاب ابن محبوب نیز از همین سنخ به‌شمار می‌رود.

۵. ادله اطلاق یا عدم اطلاق «جامع» بر مشیخه ابن محبوب

بر اساس مطالبی که در خصوص لفظ «مشیخه» و اطلاق آن بر آثاری که با این عنوان شناخته شده‌اند مطرح شد، می‌توان چنین استنباط کرد که درست‌ترین و کامل‌ترین تعریف از مشیخه، اثری است از ابوعلی حسن بن محبوب بن وهب بن جعفر بجلی، معروف به سزاد؛ کتابی که در آن، ابن محبوب نام تمامی استادان و مشایخ خود را - شاید به ترتیب زمان دیدار - ذکر نموده و آنچه از آنان از طریق سماع و اجازه روایت کرده است، در زیر نام هر یک یادآور شده است.

در تعریف «جامع حدیثی»، میان محققان و اندیشمندان علوم حدیث، اختلاف نظر وجود دارد و در پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است، قطعیت و اجماع کاملی درباره تعریف و اطلاق عنوان «جامع» بر آثار حدیثی حاصل نشده است. با این حال، اصل ماهیت مشیخه ابن محبوب با هیچ‌یک از تعاریفی که در خصوص جامع حدیثی ارائه شده - از باب‌های هشت‌گانه مورد نظر اهل سنت گرفته تا تبویب بر اساس ابواب فقهی و حتی نتایج حاصل از پژوهش‌های نوین تخصصی در این زمینه - هم‌خوانی ندارد و در ذیل هیچ‌یک از این دسته‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرد.

در علم منطق، برای اثبات یا رد هر مطلب، آن موضوع را از دو منظر ماهوی و شکلی مورد بررسی قرار می‌دهند. در این بخش از مقاله نیز از همین اصل بهره گرفته شده و در ابتدا، ادعای جامعیت مشیخه ابن محبوب از نظر ماهوی زیر سؤال برده می‌شود.

از آن جا که اصل کتاب در دست نیست و ناچار باید به اقوال محدثان بزرگ اکتفا کرد - که اکثر روایات ابن محبوب را فقهی گزارش نموده اند - از این منظر نیز، مشیخه ابن محبوب با تعریف جامع حدیثی اهل سنت تطابق ندارد.

سپس بررسی کتاب از منظر شکلی انجام شد، که اتفاق نظر بیشتری در میان رجالیان و محدثان درباره آن وجود دارد. از این جهت نیز، مشیخه ابن محبوب با هیچ یک از تعاریف جامع حدیثی هم خوانی ندارد؛ چرا که فاقد تبویب و باب بندی است.

اگر گفته شود که آنچه امروزه به عنوان مشیخه ابن محبوب شناخته می شود، همان نسخه باب بندی شده توسط احمد بن حسین بن عبدالملک است، این اشکال وارد می شود که چون وی کتاب ابن محبوب را تصحیح کرده و بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده است، باید او را مصحح و صاحب این کتاب دانست. بنابراین، کتاب باید با نام او ارزیابی شود.

هرچند اطلاق عنوان «جامع» بر این کتاب نیز نادرست است؛ زیرا هم از نظر ماهوی و هم از نظر شکلی با تعریف جامع حدیثی مغایرت دارد.

اگر نیز ادعا شود که نسخه جدیدتر، همان کتاب باب بندی شده ابوسلیمان داوود بن کوره قمی است، این ایراد وارد است که، اولاً این اثر نویسنده مستقلاً دارد و نمی توان آن را مشیخه ابن محبوب دانست؛ ثانیاً، هرچند کتاب ابوسلیمان بر اساس ابواب فقهی تنظیم شده است و با تعریف گروهی از محدثان - که جامع حدیثی را کتاب های فقه محور می دانند - انطباق دارد، اما همچنان از منظر تطبیق با تعریف جامع حدیثی عام و قابل اطلاق بر تمام این نوع از آثار، محل اشکال است.

نتیجه

بر اساس آنچه در این نوشتار بیان شد، می توان گفت آنچه به عنوان مشیخه ابن محبوب معرفی و تلقی می شود، با وجود جایگاهی که به عنوان میراث حدیثی در تاریخ حدیث شیعه دارد، نمی تواند به عنوان جامع حدیثی طبق تعریف شیعه امامیه تلقی شود.

نتایج حاصل از این ادعا به صورت دو نتیجه کلی ارائه می گردد:

۱. تعریف جامع و مشخصی از اصطلاح «جوامع حدیثی» در دسترس نیست؛ با این توضیح که از میان تعاریف موجود، آنچه به عنوان تعریف برگزیده ارائه شد، مشیخه ابن محبوب بر اساس آن، جامع حدیثی محسوب نمی شود، چرا که از لحاظ ماهیت، سنخیتی با

این تعریف ندارد.

۲. با توجه به این که مشیخه در دو نسخه و با دو مصحح متفاوت جمع و تدوین شده است، بررسی این دو نسخه نیز با تعریف جامع حدیثی هم خوانی ندارد:

الف) نسخه‌ای که به صورت باب بندی شده توسط احمد بن حسین بن عبدالملک تنظیم شده است. در درجه اول، چون احمد بن حسین، کتاب ابن محبوب را تصحیح و بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده است، باید کتاب را متعلق به احمد بن حسین بن عبدالملک دانست؛ در نتیجه، این کتاب مشیخه ابن محبوب نیست. در درجه دوم، حتی اگر کتاب را پس از تصحیح، متعلق به ابن محبوب بدانیم، همچنان این انتساب نادرست است، چرا که هم از نظر ماهوی و هم از نظر شکلی، با تعریف جامع حدیثی از منظر امامیه مغایرت دارد.

ب) نسخه‌ای جدیدتر که توسط ابوسلیمان داوود بن کوره قمی تنظیم شده است. برای این نسخه نیز ایراداتی وارد است؛ نخست، این که این اثر نویسنده مستقل دارد و نمی‌توان آن را مشیخه ابن محبوب تلقی کرد و تنها به دلیل بزرگی و شهرت نویسنده اصلی، به این نام شهرت یافته است. دوم، این که کتاب ابوسلیمان بر اساس ابواب فقهی تنظیم شده است و هر چند با تعریف برخی محدثان که جامع حدیثی را کتاب‌های باب بندی شده فقهی می‌دانند انطباق دارد، اما همچنان با تعریف جامع حدیثی از نظر امامیه و تعریف برگزیده ارائه شده در این مقاله، منطبق نیست.

کتابنامه

اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، تحقیق: محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۹ق.
اصحاب الاجماع و ثلاثون من فطاحل العلماء، ابراهیم مشکینی، مؤسسه امام حسین، ۱۴۱۳ق.

اصول التخریج و دراسة الاسانید، محمود طحان، ریاض، ۱۴۱۲ق.

اصول الحدیث، عبدالهادی فضلی، بیروت، مؤسسة أم القرى، ۱۴۱۶ق.

اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.

پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.

- تاریخ حدیث، سید رضا مودب، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳ش.
- تاریخ حدیث، سید محمد کاظم طباطبائی، انتشارات نخست، ۱۳۸۸ش.
- تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، مجید معارف، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۱ش.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۵ش.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، یوسف مزی، تحقیق: بشار عواد معروف، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ق.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمد بن علی اردبیلی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- الجامع فی الرجال، موسی شبیری زنجانی، قم، پیروز، ۱۳۹۴ش.
- جوامع حدیثی اهل سنت، مجید معارف، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
- جوامع حدیثی شیعه و بحار الانوار، محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- جوامع حدیثی شیعه، هادی حجت، تهران، سمت، ۱۴۰۰ش.
- الحديث النبوی: مصطلحه، بلاغته، کتبه، محمد صباغ، بیروت، بی نا، ۱۴۱۸ق.
- دانش رجال، ابوطالب علی نژاد، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۸ش.
- درایة الحديث، شادی نفیسی، بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.
- الذریعة الى تصانیف الشيعة، آقابزرگ محمد محسن تهرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشيعة)، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.

- الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المشرفة، محمد بن جعفر كتانی، كراچی، ۱۳۷۹ ش.
- الرسائل الرجالیه، محمد بن محمد ابراهيم كلباسی، تحقيق: محمد حسين درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ق.
- الرعاية في علم الدراية و البداية في علم الدراية، زين الدين بن علي عاملی، قم، مركز ابحاث و دراسات اسلامي، ۱۳۸۱ ش.
- الرواشح السماويه، ميرداماد استرآبادی، قم، مكتبه آية الله العظمى المرعشى النجفی، ۱۴۰۵ ق.
- سبك شناخت كتاب های حدیثی، مهدی غلامعلی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۹۰ ش.
- صلة الخلف، محمد رودانی، به كوشش: محمد حبجی، بيروت، دارالغرب الإسلام، ۱۴۰۸ ق.
- علل الحديث، محمد باقر بهبودی، تهران، سنا، ۱۳۷۸ ش.
- علوم الحديث و مصطلحه، صبحی صالح، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۱ م.
- فرهنگ اصطلاحات حدیث، محمد يوسف حریری، قم، هجرت، ۱۳۸۱ ش.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، سيد محمود هاشمی شاهرودی، قم، دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۶ ق.
- فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، محمد بن حسن طوسی، قم، عبدالعزيز طباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم، اسلامي، ۱۴۲۲ ق.
- قاموس قرآن، سيّد علي اكبر قرشي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱ ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب، كليني، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۷۰ ق.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- كشف الغمه، علي بن عيسى اربلي، قم، انتشارات رضى، ۱۴۲۱ ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.

- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- مشیخة الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: الشیخ محمد جعفر شمس الدین، بیروت، الهادی، ۱۴۲۶ ق
- مصنفی المقال، آقابزرگ محمد محسن تهرانی، تصحیح: احمد منزوی، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۸ ق.
- معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة، ابن شهر آشوب، تهران، عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۵۳ ش.
- المعتبر فی شرح المختصر، جعفر بن حسن محقق حلّی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۷ ق.
- المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلّی، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۷ ق.
- المعجم المفهرس، ابن حجر عسقلانی، بیروت، محمد شکور المیادینی، ۱۴۱۸ ق.
- معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۹ ق.
- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۲۰ ق
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه: حسین خداپرست، قم، نوید اسلام، ۱۳۹۰ ش.
- مقباس الهدایة فی علم الدراية، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۱۱ ق.
- منهج النقد فی علوم الحديث، نورالدین عترة، دمشق، ۱۴۰۱ ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن عاملی، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
- «بازخوانی مفهوم جوامع حدیثی»، اکرم حسین زاده و سید محسن موسوی، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵، سال ۲۵، ۱۳۹۶ ش.
- «جامع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، فرامرز حاج منوچهری، جلد هفدهم، به کوشش: کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- «جامع جامع نویسان پیش از کلینی»، سید محمد کاظم طباطبایی، علیه رضاداد، مجله

علوم حدیث، سال چهاردهم، ۱۳۸۸ ش.
«مشيخه حسن بن محبوب»، سيد محمد مهدي ابوترابي، دانش نامه دکتري، دانشگاه تربيت
مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۴۱۴ ق.
«مصادر الشيخ الطوسي في كتابه تهذيب الاحكام»، محمد جواد شبيري، علوم الحديث،
سال ۳، ۱۴۲۰ ق.